

آموزش انواع ترکیب با تکیه بر نمونه‌هایی از شعر سبک هندی و بر پایه نظریه گشتاری

موسی صباغیان (نویسنده مسوول)^۱

محمد رضا شریفی^۲

چکیده

اغلب پژوهشگرانی که درباره شعر سبک هندی تحقیق کرده‌اند، کمتر به ساخت، نوع و معنای ترکیبات این اشعار پرداخته‌اند. از این رو، هدف اصلی ما در این مقاله، پرداختن به ترکیبات اشعار چند تن از شاعران سبک هندی (بیدل، فیضی، طالب، سلیم، غنی و حنین) از حیث «روابط نحوی» (روابط مسندی، فاعلی، مفعولی، متممی و ...) و «هسته معنایی» در گروه‌های «برون‌مرکز» و «درون‌مرکز» و طبقه‌بندی آن‌ها بر اساس دستور گشتاری و تعیین ژرف‌ساخت و روساخت‌شان به کمک مدل‌ها و نمودارهای گوناگون بوده است. روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و چنان‌که گذشت، بر پایه یافته‌های زبان‌شناسی جدید و نظریه زایاگشتاری شکل‌گرفته است. کشف ترکیبات خاص و این‌که از میان شاعران مورد نظر، بیشترین و ظریف‌ترین ترکیبات خاص از آن بیدل دهلوی است، از نتایج مهم این پژوهش به حساب می‌آیند.

کلیدواژه‌ها: انواع ترکیب، شعر سبک هندی، نظریه گشتاری، آموزش ترکیبات

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان 31baharan@gmail.com

^۲ استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۰۱ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۹/۰۷/۰۱

چنان که می‌دانیم، ترکیب از پیوند دو یا چند واژه و در نتیجه رابطه هم‌نشینی ایجاد می‌شود و به صورت یک واحد معنایی عمل می‌کند؛ مانند حیرت‌انجمن، فرصت‌انشا، تپش‌ایجاد و غیره. دانستن اصول و قواعد حاکم بر این نوع ترکیبات و آگاهی از ژرف‌ساخت و فرآیند تغییرات این عناصر زبانی تا مرحلهٔ روساخت و نیز آشنایی با روابط معنایی میان اجزای آن‌ها، به ما کمک خواهد کرد تا معنای عبارات را راحت‌تر درک کنیم و غموض و ابهامات یک متن ادبی تا اندازه‌ای بر ما کشف شود.

از آن جایی که اشعار سبک هندی، سرشار از ترکیبات تازه، مبهم و قابل تأمل است، ما در این مقاله بر آنیم تا با تکیه بر یافته‌های دستور گشتاری، نمونه‌هایی از ترکیبات اشعار برخی از شاعران سبک هندی را بررسی کنیم و چگونگی شناخت ساخت، نوع و معنای آن‌ها را آموزش دهیم تا به این ترتیب، الگویی به همهٔ علاقه‌مندان شعر سبک هندی و نیز شناخت ترکیبات تازه فارسی ارائه دهیم. بنابراین، پژوهش حاضر با ارائهٔ نمونه‌ها، مدل‌ها و روش‌ها می‌کوشد تا بخشی از پیچیدگی‌های ترکیبات شعر سبک هندی را رمزگشایی کند تا آغازی برای پژوهش‌های آتی در این حوزه باشد. برای جامهٔ عمل پوشاندن به این هدف، ترکیبات خاص شعر سه شاعر شاخهٔ ایرانی سبک هندی (طالب، حزین، سلیم) و سه شاعر شاخهٔ هندی (بیدل، غنی و فیضی) در نظر گرفته شده‌است.

این مقاله در صدد دست‌یافتن به پاسخ سؤالات زیر است:

- ترکیب‌های خاص شعر سبک هندی کدامند و چه ساختاری دارند؟
- هسته معنایی در ترکیبات خاص شعر سبک هندی چگونه است؟
- روابط ژرف‌ساخت و روساخت این ترکیبات به چه نحوی است؟
- بررسی ترکیب‌های ویژه شعر سبک هندی چه کمکی به شناخت بیشتر مقوله ترکیبات در فارسی می‌کند؟

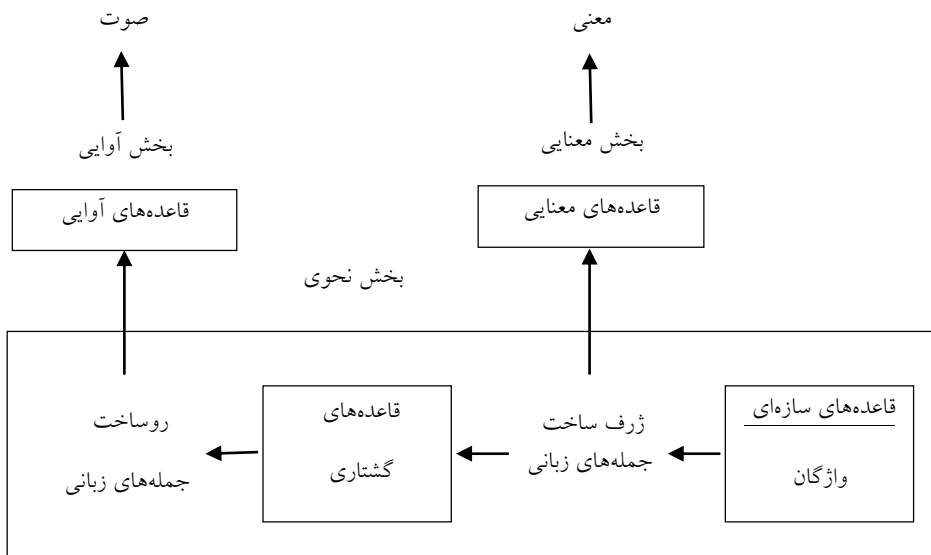
ادبیات و پیشینهٔ پژوهش

«نوام چامسکی»، نظریه‌پرداز دستور گشتاری (Transformational)، از جملات عینی به «روساخت» (Surface Structure) و از اندیشهٔ نهفته در پس آن‌ها به «ژرف‌ساخت» (Deep Structure) تعبیر می‌کند. او با تألیف کتاب «ساختارهای نحوی»، دستور زایشی-گشتاری را به جهان معرفی می‌کند. مفاهیم اصلی در این نظریه، عبارت‌اند از: دستور، قواعد سازه‌ای، گشتار، ژرف‌ساخت، روساخت، توانش زبانی، کنش زبانی و شم زبانی. منظور او از روساخت، زبانی است که با آن سخن می‌گوییم و می‌نویسیم و مقصودش از

آموزش انواع ترکیب با تکیه بر نمونه‌هایی از شعر سبک هندی و ...

زیرساخت، معنا و مفهوم جملات گفتاری و نوشتاری ماست. به باور او معانی و مفاهیم، ابتدا در قالب یک زبان ذهنی و ژرف‌ساخت، شکل می‌گیرد و سپس در قالب گفته‌ها و نوشته‌ها آشکار می‌شوند. به بیان دیگر، روساخت، بخش آشکار زبان (عینی) و ژرف‌ساخت، بخش پنهان آن (ذهنی) است که این دو ساخت با نظمی خاص با یکدیگر مرتبط‌اند. بر اساس این دستور، روساخت زبان با قواعدی پدید می‌آید که قواعد گشتاری نامیده می‌شود و بر مبنای آن، زمانی که جمله‌ای از زیرساخت به روساخت، بدل می‌شود، ممکن است یکی از تغییرات چهارگانه حذف، اضافه، جابه‌جایی و جایگزینی در آن اتفاق بیفتد. بنابراین، به عمل تبدیل ژرف‌ساخت به روساخت، «گشتار» می‌گویند.

طبق نمایه زیر، دستور زبان در نظریه گشتاری شامل سه بخش عمده نحوی (Syntax)، معنایی (Semantic) و آوایی (Phonetic) است. بخش نحوی، متشکل از دو زیر بخش قواعد سازه‌ای واژگان و قواعد گشتاری است. در بخش نحوی به هر جمله زبان، یک ژرف‌ساخت و یک روساخت، تعلق می‌گیرد. در دستور مشکوه‌الدینی (۱۳۷۴: ۴۲)، ابتدا ژرف‌ساخت و سپس روساخت و سازه‌های نحوی آن در زبان فارسی بررسی می‌شود.



(مشکوه‌الدینی، همان)

یکی از حوزه‌های بررسی اجزای جمله در زبان‌شناسی گشتاری، ترکیب (Compound) است. درباره معنی لغوی «ترکیب» نوشته‌اند: «به معنای سوار کردن چیزی

است بر چیز دیگر و مجازاً به معنای آمیختن چیزی است با چیز دیگر» (ذاکری، ۱۳۸۱: ۴۲). با این حال، معنای اصطلاحی این واژه، «پیوستن چند لفظ مستقل است به یکدیگر؛ چنانچه از مجموع آن‌ها معنای تازه‌ای اراده‌شود که به‌جز معنای اصلی هر یک از آن دو کلمه باشد» (ناتل خانلری، ۱۳۶۶: ۱۱۰). ساخت ترکیب این‌گونه است که در آن «دست کم دو تکواژ آزاد به یکدیگر می‌پیوندند و کلمه‌ای جدید می‌سازند.

بر پایه نظریه زایاگستاری (Transformational Generative)، «واژه‌های مرکب دارای یک زنجیره ژرف‌ساختی هستند که این ژرف‌ساخت می‌تواند دارای عناصر یک جمله کامل باشد و اجزای سازنده آن واژه مرکب، دارای روابط دستوری جمله زیرساختی مربوط به خود است (مستأجر، ۱۳۶۹: ۲۴۸). هنگام گشتار جمله از ژرف‌ساخت به روساخت، (فرایند دگرگونی) بیشتر عناصر آن، حذف و در روساخت، به یک واژه مرکب، تبدیل می‌شود. زبان‌شناسان، ترکیبات را به لحاظ «هسته معنایی» بررسی می‌کنند. بر اساس نظریه مورد بحث، ترکیبات زبان، با توجه به رابطه‌های معنایی (Semantic Relations) به دو گروه ترکیبات «درون‌مرکز» (Endocentric compounds) و ترکیبات «برون‌مرکز» (Exocentric compounds) تقسیم می‌شوند. ترکیبات درون‌مرکز، ترکیباتی هستند که «هسته معنایی‌شان درون واژه مرکب قرار دارد. به بیان ساده‌تر، یکی از اجزای آن، هسته معنایی و اجزای دیگر، توصیفگر آن محسوب می‌شوند» (افراشی، ۱۳۸۸: ۸۶)؛ مانند: «آب لیمو» و «دندان‌پزشک». در نمونه اول، هسته معنایی ترکیب در کلمه «آب» و در نمونه دوم، هسته معنایی در کلمه «پزشک» قرار دارد. در ترکیبات درون‌مرکز، هسته معنایی می‌تواند با کل ترکیب، جانشین شود؛ مثلاً در ترکیب «دندان‌پزشک»، کلمه «پزشک» که هسته است، می‌تواند جایگزین کل ترکیب، یعنی «دندان‌پزشک» شود. ترکیبات برون‌مرکز، ترکیباتی هستند که هسته معنایی آن‌ها در درون واژه مرکب، قرار ندارد. در این نوع، معنای کل ترکیب از اجزای آن‌ها به‌دست نمی‌آید. «به بیان دیگر، اجزای این نوع ترکیب‌ها در خدمت توصیف مفهومی بیرونی قرار دارند» (افراشی، همان: ۸۷)؛ مانند: «قذبلند» و «تهی‌دست». در هر دو نمونه، هسته معنایی ترکیب که «انسان»، «شخص» و ... است، در خارج از ترکیب قرار دارد. غالب پژوهشگران سبک هندی، تنها به وجود ترکیبات خاص در شعر شاعران این سبک اشاره و به‌صورتی پراکنده، ناتمام و کلی به آن پرداخته‌اند. از این رو، هنوز اثری مستقل و علمی در خصوص ترکیبات خاص سبک هندی پدید نیامده‌است. بیشتر این محققان در

آموزش انواع ترکیب با تکیه بر نمونه‌هایی از شعر سبک هندی و ... پژوهش‌های خود، به سبک شعر، تاریخ ادبیات و مباحث ادبی دو شاعر مطرح سبک هندی، یعنی بیدل از شاخه هندی و صائب از شاخه ایرانی این سبک توجه کرده‌اند. شفیعی کدکنی (۱۳۶۶) در «شاعر آینه‌ها» در بررسی شعر بیدل، بدون تعمق، تعدادی از ترکیبات و مصراع‌های بیدل را ذکر کرده‌است. مستأجر (۱۳۶۹) نیز در مقاله «نگاهی به واژه‌های مرکب فارسی بر پایه نظریه‌ی زایا گشتاری»، روش علمی و مناسبی برای بررسی واژه‌های مرکب به کار گرفته‌است. کاظمی (۱۳۸۷) «کلید در باز» را در تبیین دشواری‌های شعر بیدل نوشته و به ابهامات شعر وی پرداخته‌است. مقاله علی‌منش و دیگران (۱۳۹۴) تحت عنوان «ترکیبات خاص اشعار صائب و بیدل بر اساس روابط نحوی و هسته معنایی ترکیب»، کار دیگری است در حوزه پژوهش‌های سبک هندی که در آن فقط به ترکیبات مخصوص این دو شاعر توجه شده‌است.

چنان‌که پیداست، در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها، صرف نظر از بیدل، ترکیبات خاص شعر دیگر شاعران مد نظر ما، یعنی فیضی، حزین، سلیم، غنی و طالب، از دیدگاه گشتاری مورد مطالعه قرار نگرفته‌است. این در حالی است که مقاله پیش رو با رویکردی نوین و متفاوت به شناخت و آموزش ترکیبات شعر این شاعر کمتر شناخته می‌پردازد و از این منظر، پژوهش حاضر، کاری تازه و شایسته توجه است.

یافته‌های پژوهش:

۱- ساختار ترکیب‌ها در شعر سبک هندی

ترکیبات در شعر سبک هندی، ساختارهای گوناگونی دارد که ذیلاً به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- گروه اسمی به دو ساختار ترکیب اضافی و ترکیب وصفی مانند: شعله‌خس و شعررنگین.

۲- ترکیبات مقلوب (اضافی، وصفی): عبرت سرمه و سیه‌خانه.

۳- ترکیبات کنایی؛ مانند: «چشم پریدن»: کنایه از مشتاق و آرزومند بودن.

نبود ز شوق بال هما اضطراب من چشمم ز اشتیاق پر کاه می‌پرد

(غنی، ۱۳۶۲: ۹۸)

۴- ترکیبات ضرب‌المثلی؛ مانند «آفتاب از کدام طرف سر زده؟»:

آمد سحر به خانه من یار بی حجاب امروز از کدام طرف سر زد آفتاب؟

(صائب، ۱۳۸۳: ۲۱۹)

۶۳

۵- ترکیبات متناقض‌نمایی (پارادوکس) مانند:

کس نیامد به جهان کز غم ابنای زمان کف‌زنان، رقص کنان تا عدم‌آباد نرفت

(کلیم کاشانی، ۱۳۶۹: ۱۴۹)

ترکیبات: «عدم‌آباد» و «از غم، رقص کنان بودن»، مفهوم پارادوکسی دارند. عدم‌آباد: کنایه از جهان نیستی.

البته، این ترکیب در سبک خراسانی و عراقی هم به کاررفته و پدیده جدیدی در سبک هندی به‌شمار نمی‌آید:

۶- ترکیب‌سازی با وندهای عددی؛ مانند:

درون سینه ز افسردگی دلی است مرا که نیم‌شعله اثر در بساط آهش نیست

(طالب، ۱۳۴۶: ۳۱۱)

۷- ترکیبات تلمیحی؛ مانند:

بلاست نفس عنان چون ز دست عقل گرفت عصا چو از کف موسی فتاد ثعبان است

(غنی، همان: ۴۸)

۸- ترکیبات حس‌آمیزی؛ مانند:

صبر تاب نگاه تلخ نداشت ناجوان مرد از عتاب گریخت

(حزین، ۱۳۶۲: ۲۶۴)

آموزش انواع ترکیب با تکیه بر نمونه‌هایی از شعر سبک هندی و ...
۹- ترکیب‌سازی با تعابیر محاوره‌ای؛ مانند:

تیغ ستم بین چه به زلف ایاز کرد پا از گلیم خود نباید دراز کرد

(صائب، همان: ۷۲۰)

۱۰- بهره‌گیری از نمادها با رویکردی تازه؛ مانند ترکیب کنایی «در سرمه خوابیدن جهان»:

سرمه، نماد خاموشی است؛ اما در متون گذشته به معنای آراینده چشم و تقویت کننده قوه بینایی بوده است.

جهان در سرمه خوابید از خیال چشم چه سنگین بود یا رب سایه‌ی دیوار

(کازمی، ۱۳۸۶: ۳۲۹-۱۱۷)

۱۱- ترکیبات کلیشه‌ای؛ مانند «نرگس مست»:

منظور از ترکیبات کلیشه‌ای، آن نوع از ترکیبات است که تقلیدی از ترکیبات شاعران پیشین است. ترکیب «نرگس مست» در ادبیات ما سابقه دارد:

صلا از ما چه می‌جویی که مستان را صلا گفتیم به دور نرگس مست سلامت را دعا گفتیم

(حافظ، سال: صفحه)

از تیغ‌بازی نگهت می‌توان شناخت کز خون هنوز نرگس مست تو سبز نیست

(حزین، همان: ۲۶۹)

۱۲- و ...

۲- ترکیب‌های «برون مرکز» و «درون مرکز» در شعر سبک هندی

الف) ترکیب‌های برون مرکز

در این نوع ترکیبات، چنان‌که پیشتر گفته شد، هسته معنایی ترکیب در خارج از ترکیبات قرار دارد. در دستورهای سنتی، این ترکیب‌ها جزء «صفت‌های بیانی مرکب» هستند.

۱. ترکیب مسندی

در ژرف‌ساخت این نوع ترکیبات، یک جمله نحوی از نوع اسنادی وجود دارد که هنگام گشتار به روساخت، عناصر سازنده جمله به‌جز مسند و مسندالیه، حذف می‌شوند. در ترکیب مسندی، هسته نحوی ترکیب، «مسند» است. اجزای این نوع از ترکیبات که نقش مسند و مسندالیه دارند، در روساخت به‌صورت ساده (مسندالیه و مسند) و مقلوب (مسند و مسندالیه) ظاهر می‌گردند. ترکیبات مسندی با توجه به نوع اجزای آن، به دو گروه «مسندی- صفتی» و «مسندی- اسمی» تقسیم می‌شوند.

۶۵

* ترکیب مسندی - صفتی: این نوع از ترکیبات از هم‌نشینی «اسم» و «صفت»

به‌وجود می‌آیند. صفت چه به‌صورت ساده و چه به‌صورت مقلوب، همواره نقش «مسند» دارد و اسم، نقش «مسندالیه».

+ صفت (مسند) با اسم (مسندالیه)

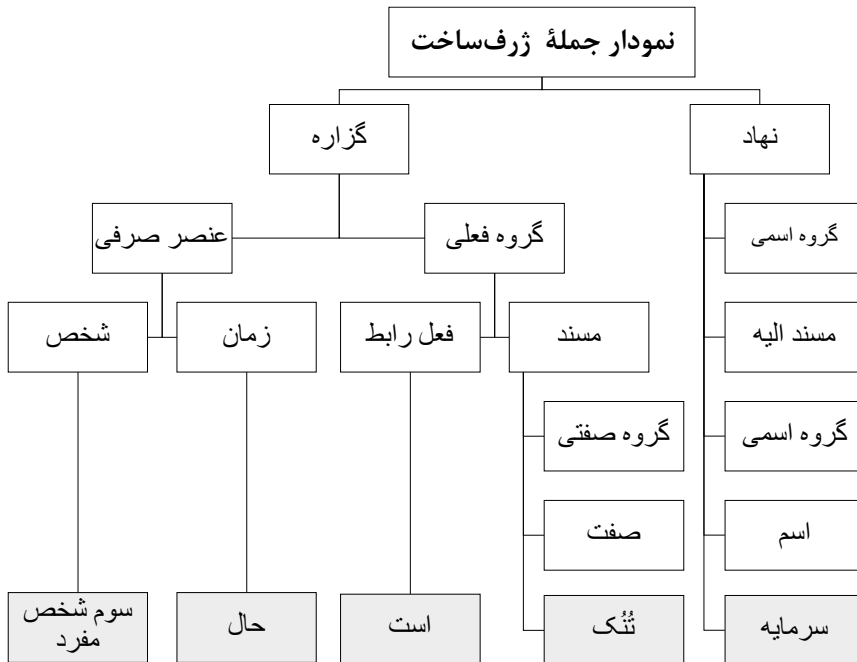
با این تُنک‌سرمايگی زحمت مکش زاری مکن

هم چشمی مژگان من، ای ابر آزاری مکن

(حزین، همان: ۶۸۸)

تُنک‌سرمايه: کسی که سرمايه‌اش تُنک (کم) است. هسته معنایی ترکیب که «انسان» است، در خارج از ترکیب قرار دارد. وقتی هسته معنایی و روساخت ترکیب، کنار هم قرار گیرند، می‌شود: انسانِ تُنک سرمايه؛ یعنی انسانی که سرمايه‌اش (مسندالیه) تُنک (مسند) است. ترکیبات دیگر: آتشین‌مرهم (طالب، همان: ۲۹۲)، ستاره‌سوخته (حزین، همان: ۳۹۵)، کهنه‌کتاب (کلیم کاشانی، ۱۳۶۹: ۱۱۹)، نازک‌دماغ (غنی، همان: ۵۲)، نازک‌مزاج (حزین، همان: ۲۱۱) و ...

نمودار درختی و ژرف‌ساخت این نوع ترکیبات، مانند ترکیب «تُنک‌سرمايه» چنین است:



شکل ۱: نمودار جمله ژرف ساخت

- گشتار اول، حذف عنصر فعلی: سرمایه تُنک

- گشتار دوم، جا به جایی: تُنک سرمایه

+ اسم (مسند الیه) با صفت (مسند)

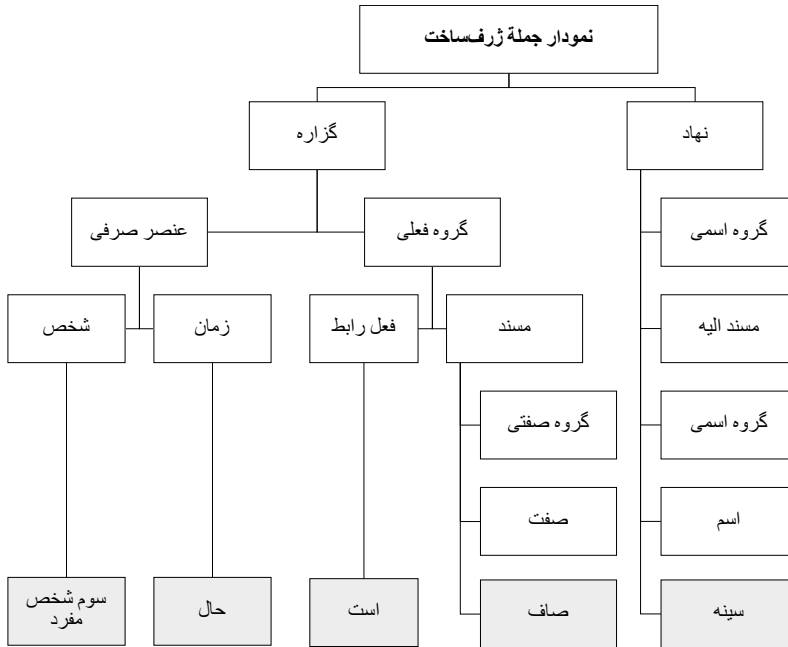
تا نفس داری به بزم سینه صافان نگذری ای به جرأت متهم آینه در چنگ است آب

(بیدل، ۱۳۸۴: ۵۰۰)

سینه‌صافان: کسانی که سینه (مجازاً: دل) آن‌ها صاف است. نمونه دیگر: نَفَس دراز (صائب، همان:

۲۰۵۹).

نمودار درختی و ژرف ساخت این نوع ترکیبات، مانند ترکیب «سینه‌صاف» چنین است:



شکل ۲: نمودار جمله ژرف ساخت

در این ترکیب، فقط با گشتار حذف عنصر فعلی، می شود: سینه صاف. رو ساخت ترکیب، وقتی در کنار هسته معنایی قرار گیرد، می شود: انسان سینه صاف؛ یعنی انسانی که سینه اش (مسند الیه) صاف (مسند) است.

۲. ترکیب مسندی اسمی

این ترکیب از هم نشینی «اسم» با «اسم» تشکیل می شود و دو نوع ساختار دارد: یا به صورت اسمی ساده است یا به صورت اسمی تشبیهی.

* **ترکیب مسندی اسمی ساده:** در این ترکیب، اسم اول، همواره نقش «مسند» و اسم دوم، نقش «مسند الیه» دارد.

+ اسم (مسند) با اسم (مسند الیه)

ساز بزم ناامیدی پر نزاکت نغمه است ناله ای دارم که نتواند اثر برداشتن

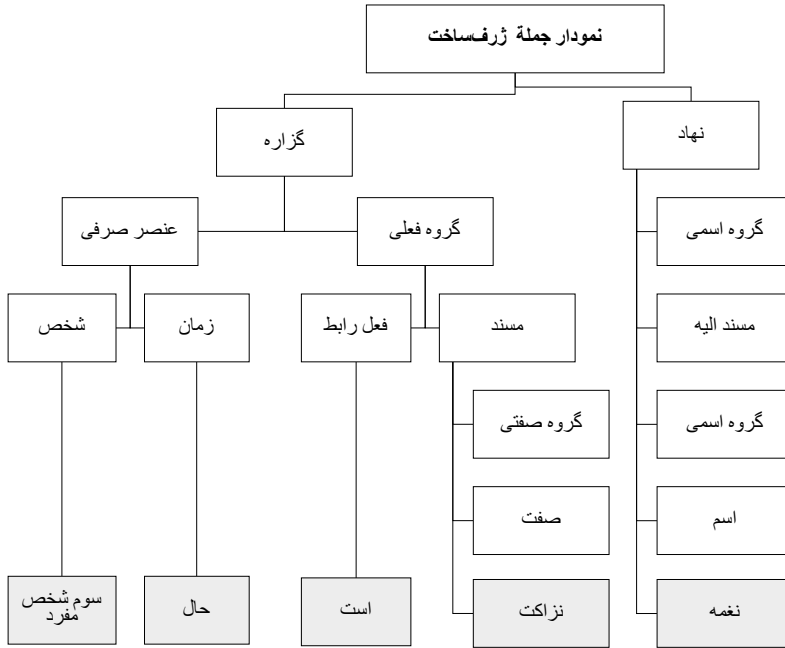
(بیدل، همان؛ ۴۲۱)

آموزش انواع ترکیب با تکیه بر نمونه‌هایی از شعر سبک هندی و ...

ترکیبات دیگر: حسرت‌نصیب (صائب، همان: ۵۳۴)، خنده‌عنوان (بیدل، همان: ۵۹۷).

نمودار درختی و ژرف‌ساخت این نوع ترکیبات، مانند ترکیب «نزاکت‌نغمه» بدین‌گونه

است:



شکل ۳: نمودار جمله ژرف‌ساخت

وقتی هسته معنایی همراه با روساخت، کنار هم بیاید، می‌شود: انسانِ نزاکت‌نغمه؛ یعنی انسانی که نغمه‌اش (مسندالیه) نزاکت (مسند) است.

- گشتار اول، حذف عنصر فعلی: نغمه نزاکت

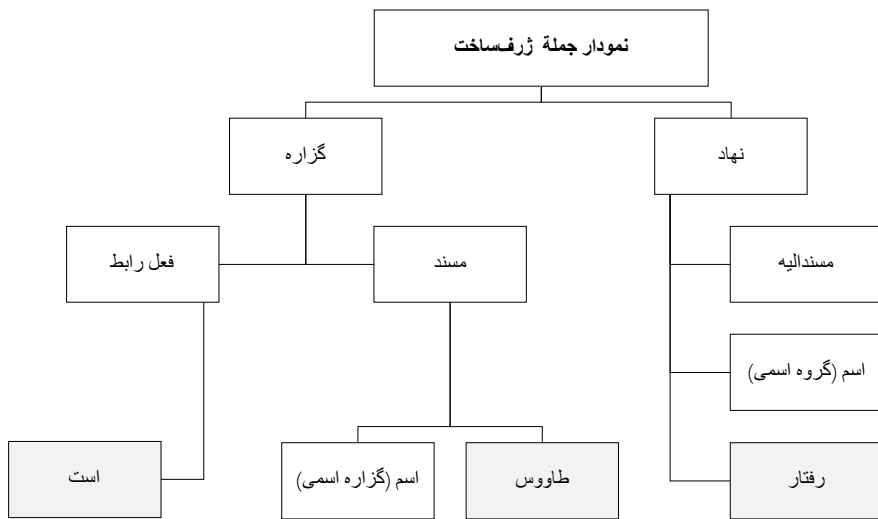
- گشتار دوم، جا به جایی: نزاکت‌نغمه

* ترکیب مسندی - اسمی تشبیهی: زیرساخت این ترکیب، یک رابطه نحوی از نوع اسنادی تشبیهی وجود دارد و از هم‌نشینی «اسم» با «اسم» به وجود می‌آید و همواره مسندالیه، «مشبه» و مسند، «مشبه‌به» است:

زکات جلوه باشد فرض بر طاووس رفتاران مپیچ از ما سر، ای در گردنت ناموس

(طالب، همان: ۸۶۴)

وقتی هسته معنایی و روساخت کنار هم بیایند، می‌شود: انسان طاووس رفتار؛ یعنی انسانی که رفتارش (مسندالیه) مانند طاووس (مسند) است. ترکیبات دیگر: بهار نفس، قیامت جلوه (بیدل، همان: ۳۰۶ و ۱۳۷). قیامت جلوه: کسی که جلوه‌اش مانند قیامت است (تشبیه مسندالیه، «مشبه» به مسند، «مشبه‌به»).

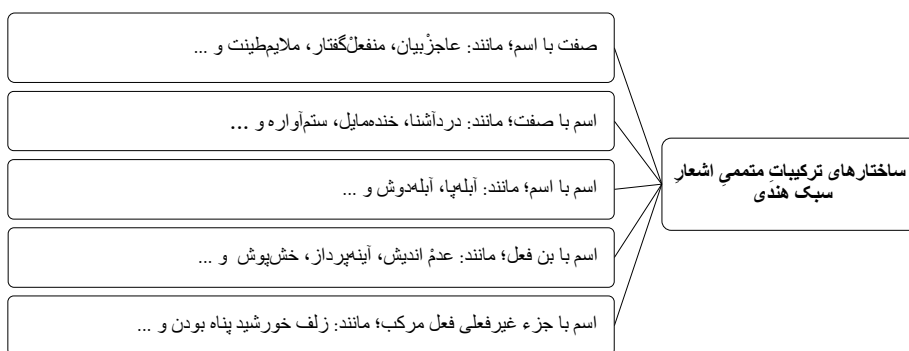
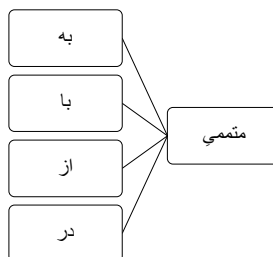


شکل ۴: نمودار جمله ژرفساخت

- گشتار اول، حذف عنصر فعلی: رفتار مانند طاووس
- گشتار دوم، حذف ادات تشبیه: رفتار طاووس
- گشتار سوم، جا به جایی: طاووس رفتار

۳. ترکیب متممی

ترکیبات متممی، با توجه به حروف اضافه اختصاصی آن‌ها، چند نوع است:



از میان موارد یادشده، جهت رعایت اختصار و پرهیز از درازدامنی بحث، فقط به یک مورد، با ارائه نمودار بسنده می‌کنیم:

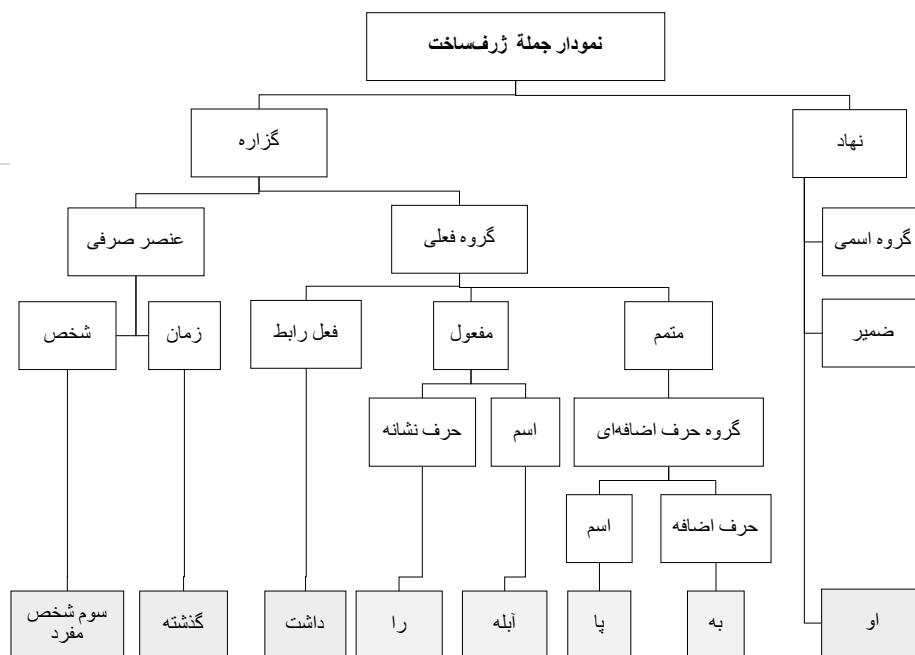
* اسم (مفعول) با اسم (متمم)

دیوانه سرباخته آبله‌پاییم یا بستگی دار شفا را نشناسیم

(فیضی، همان: ۱۶)

آمدن هسته معنایی با روساخت (همراهی ژرف‌ساخت با روساخت)، چنین می‌شود: مرد آبله‌پا؛ یعنی مردی که بر پا (متمم) آبله (مفعول) دارد. ترکیب «آبله‌پا» با ساختارها و مدل‌های گوناگون در اشعار حزین (همان: ۱۸۴ و ۲۵۵) و فیضی (همان: ۱۶۲ و ۲۴۸) آمده‌است.

نمودار درختی و ژرف‌ساخت این نوع ترکیبات، مانند ترکیب «آبله‌پا» چنین است:



شکل ۵: نمودار جمله ژرف ساخت

- گشتار اول، حذف نهاد: بر پا آبله را داشتن
- گشتار دوم، حذف عنصر فعلی: بر پا آبله را
- گشتار سوم، حذف حرف نشانه: بر پا آبله
- گشتار چهارم، حذف حرف اضافه: پا آبله
- گشتار پنجم، جا به جایی: آبله پا

۴. ترکیب فاعلی

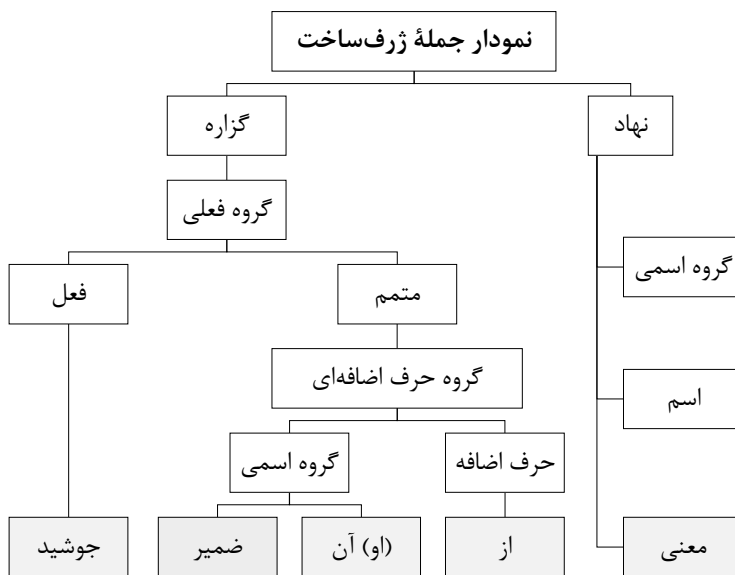
ترکیب فاعلی از هم‌نشینی «اسم» با «بن فعل» به وجود می‌آید:

* اسم (فاعل) با بن فعل

آموزش انواع ترکیب با تکیه بر نمونه‌هایی از شعر سبک هندی و ...
 داشتیم غواصی دریای معنی جوشِ فکر تا تأمل گوهری آرد برون از آستین
 (بیدل، همان: ۳۰۶)

دریای معنی جوشِ فکر: دریای فکر که معنی از آن می‌جوشد. دیگر نمونه‌ها: بهارافشان (طالب، همان: ۶۷۶۹)، نغمه‌سنج (سلیم، ۱۳۴۹: ۲۸۸) و ...

نمودار درختی و ژرف‌ساخت این نوع ترکیبات، مانند ترکیب «معنی جوش» چنین است:



شکل ۶: نمودار جمله ژرف ساخت

- گشتار اول، حذف حرف اضافه: معنی آن جوشیدن
- گشتار دوم، حذف ضمیر: معنی جوشیدن
- گشتار سوم، حذف عناصر صرفی فعل: معنی جوش

۵. ترکیب مفعولی

این ترکیب، زایاترین نوع ترکیب نحوی در زبان فارسی است و ساختار آن دو گونه است:

* اسم (مفعول) با بن فعل

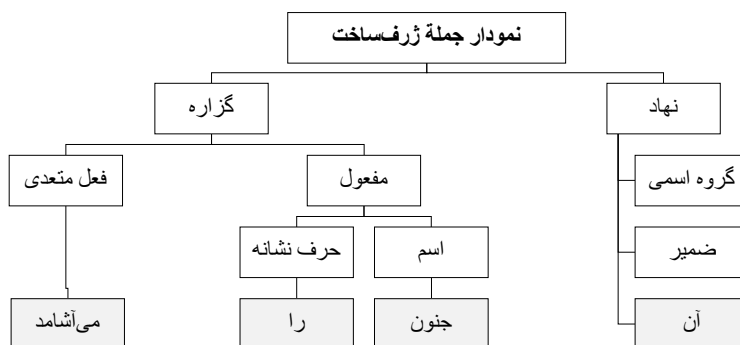
خروش فتنه زان چشم جنون آشام می خیزد

که جوشِ آلمان از جانِ خاص و عام می خیزد

(بیدل، همان: ۵۶۹)

همراهی هسته معنایی با روساخت در ترکیب مورد نظر، چنین است: چشم جنون آشام: یعنی چشمی که جنون را می آشامد (حالت بسیار مست). نمونه های دیگر: کلفت آموز (بیدل، همان: ۷۷۸)، صورت آرا و حسنِ گلو سوز (حزین، همان: ۴۹۰ و ۳۱۱).

نمودار درختی و ژرف ساخت این نوع ترکیبات، مانند ترکیب «جنون آشام» چنین است:



شکل ۷: نمودار جمله ژرف ساخت

- گشتار اول، حذف نهاد: جنون را آشامیدن

- گشتار دوم، حذف حرف نشانه: جنون آشامیدن

- گشتار سوم، حذف عنصر صرفی فعل: جنون آشام

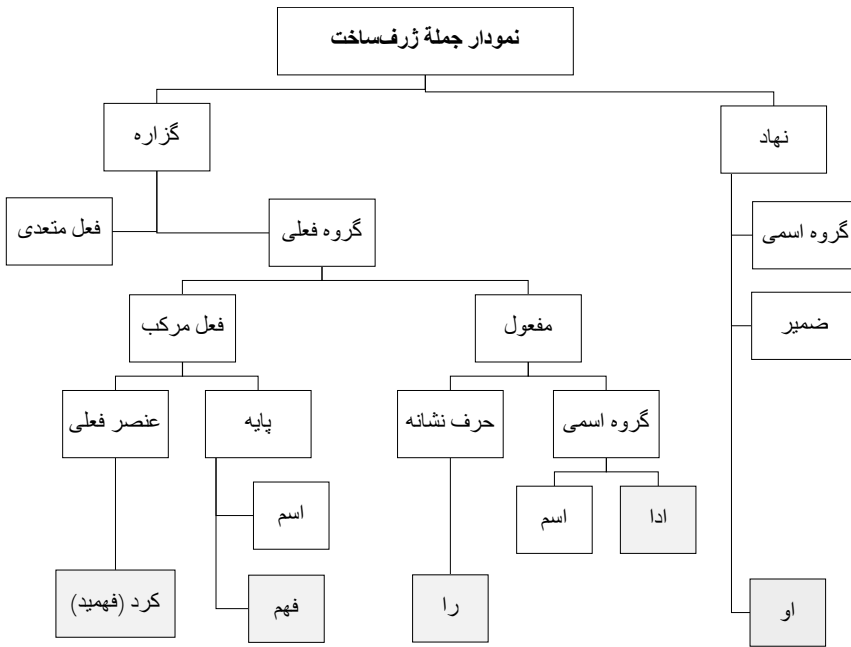
* اسم (مفعول) با (جزء غیر فعلی فعل مرکب)

شوخی اظهار ما از وضع خود شرمنده نیست گوش سنگین ادافهمان فسانِ ناله بود

(بیدل، همان: ۶۹۹)

همراهی هسته معنایی، با روساخت، می شود؛ انسان ادافهم؛ یعنی انسانی که ادا را فهم می کند. ترکیبات دیگر: مستی شکار و فرصت انشا (بیدل، همان: ۱۳۶ و ۱۴۵) و ...

آموزش انواع ترکیب با تکیه بر نمونه‌هایی از شعر سبک هندی و ...
 نمودار درختی و ژرف‌ساخت این نوع ترکیبات، مانند ترکیب «ادافهم» چنین است:



شکل ۸: نمودار درختی ژرف‌ساخت

- گشتار اول، حذف نهاد: ادا را فهم کردن
- گشتار دوم، حذف حرف نشانه: ادا فهم کردن
- گشتار سوم، حذف عنصر فعلی: ادافهم

۶. ترکیب قیدی

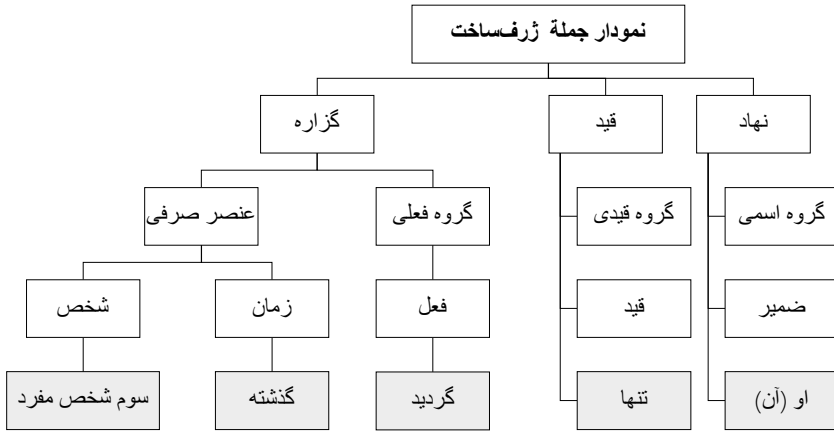
این ترکیبات از هم‌نشینی «صفت» با «بن فعل» و اسم (در معنای قیدی) با «بن فعل» ساخته می‌شود.

* صفت (قید) با بن فعل

رفیق وحشت من غیر داغ دل در این غربت سرا خورشید تنها گرد
 (بیدل، همان: ۵۲۵)

خورشید تنها گرد: خورشیدی که تنها می‌گردد. نمونه‌های دیگر: عاجزال (صائب، همان: ۴۹)، سراسیمه‌تاز (بیدل، همان: ۷۹۳).

نمودار درختی و ژرف ساخت این نوع ترکیبات، مانند ترکیب «تنها گرد» بدین گونه است:



شکل ۹: نمودار جمله ژرف ساخت

- گشتار اول، حذف نهاد: تنها گردیدن

- گشتار دوم، حذف عناصر فعلی: تنها گرد

وقتی رساخت همراه با هسته معنایی بیاید، می‌شود: انسان تنها گرد؛ یعنی انسانی (خورشید) که تنها می‌گردد.

* اسم (در معنای قیدی) با بن فعل

شبم‌آرایی است بیدل شوخی آثار صبح هر کجا گل کرده باشم، شرم‌کوشم دیده‌اند

(بیدل، همان: ۲۸)

شرم‌کوش: کسی که با شرم (شرمگین / شرمگینانه) می‌کوشد (با حالت شرم). همراهی هسته با رساخت، می‌شود: انسان شرم‌کوش؛ یعنی انسانی که با شرم (شرمگین) می‌کوشد. ترکیب دیگر: برق‌تاز (صائب، همان: ۵۳۴).

آموزش انواع ترکیب با تکیه بر نمونه‌هایی از شعر سبک هندی و ...

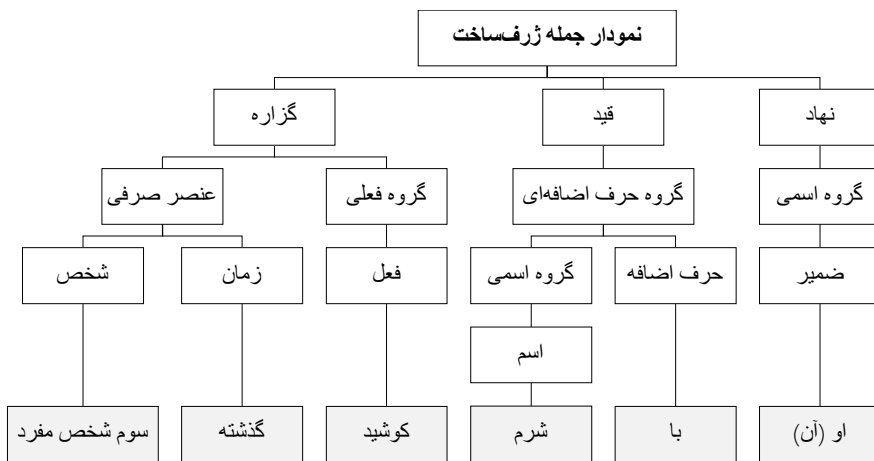
اگر در ژرف‌ساخت این‌گونه ترکیبات، به جای گروه حرف‌افزایه ای، گروه قیدی بیاید، مانند «شرمگین» به جای «باشرم»، در این صورت در گشتار دوم، اسم جانشین قید می‌شود؛ مانند این که اگر در ژرف‌ساخت، قید «شرمگین» بیاید، به جای این قید، در گشتار دوم، اسم، یعنی کلمه «شرم» می‌آید و درنهایت در گشتار سوم، روساخت به صورت «شرم‌کوش» ظاهر می‌شود.

- گشتار اول، حذف نهاد: با شرم کوشیدن

- گشتار دوم، حذف حرف اضافه: شرم‌کوشیدن

- گشتار سوم، حذف عناصر صرفی فعل: شرم‌کوش

نمودار درختی و ژرف‌ساخت این نو ترکیبات، مانند ترکیب «شرم‌کوش» چنین است:



شکل ۱۰: نمودار جمله ژرف‌ساخت

ب) ترکیب‌های درون‌مرکز

در ترکیبات خاص شعر سبک هندی، واژه‌های مرکب درون‌مرکز، از «اسم + اسم» و «صفت + اسم» تشکیل و در دو گروه «ترکیبات اضافی» و «ترکیبات وصفی» طبقه‌بندی می‌شوند.

۱. ترکیب اضافی

این ترکیبات، بر عکس ترکیبات قبلی، در ژرف‌ساخت، جمله تشکیل نمی‌دهند؛ بلکه به صورت گروه اسمی در یک جمله واقع می‌شوند و نقش‌های متممی، مسندی، مفعولی و ... می‌گیرند. نکته

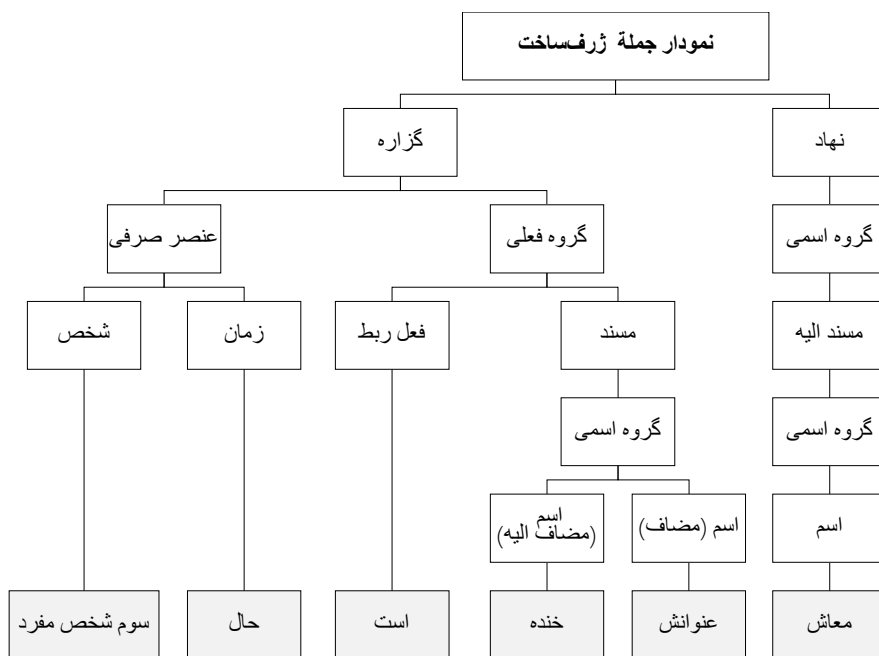
مهم در ترکیبات اضافی آن است که مضاف‌الیه در ژرف‌ساخت، وابستهٔ پسین هسته است؛ ولی هنگام گشتار به رساخت، با هسته جابه‌جا می‌شود. ترکیب «خنده‌عنوان» در ژرف‌ساخت جملهٔ بیت زیر، نمونه‌ای است برای این مورد:

مپرسید از معاش خنده‌عنوانی که من دارم از آبی ناشتاتر می‌شود نانی که من دارم

(بیدل، همان: ۱۱۳۸)

یعنی: معاشی که عنوان آن خنده است. و هنگام گشتار به رساخت، کلمهٔ «خنده» (مضاف‌الیه) با کلمهٔ «عنوان» (مضاف/ هسته) جابه‌جا می‌شود. هستهٔ معنایی ترکیب، واژهٔ «عنوان» است.

ترکیباتی مانند: وحشت سرا (صائب، همان: ۴۱۸)، تردد آهنگ: آهنگ (قصد) تردد (بیدل، همان: ۱۲۱) نیز از دیگر مصادیق این ویژگی‌اند.



شکل ۱۱: نمودار جملهٔ ژرف‌ساخت

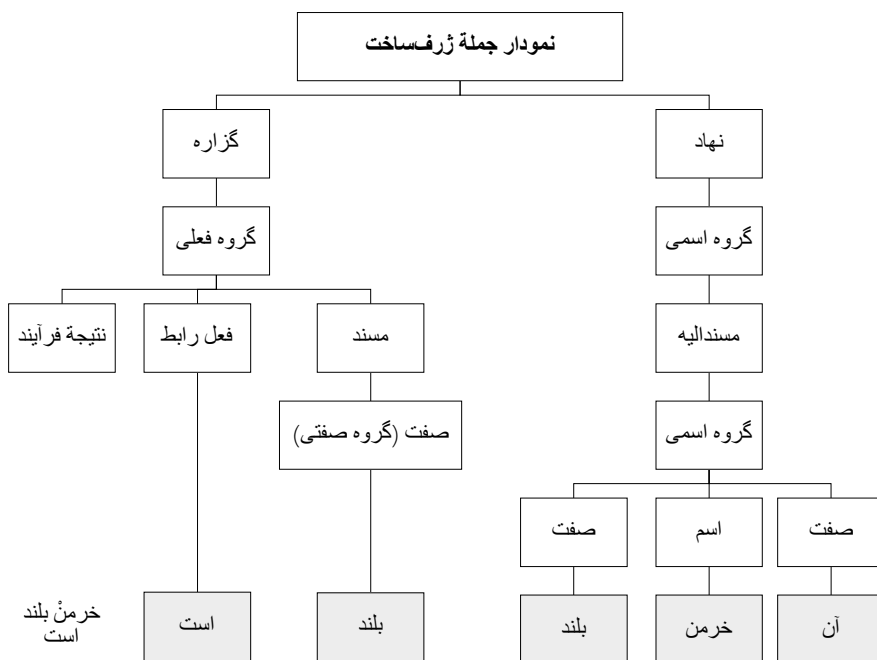
۲. ترکیب وصفی

آموزش انواع ترکیب با تکیه بر نمونه‌هایی از شعر سبک هندی و ...

این ترکیب، از نظر ساخت، مانند ترکیب اضافی است؛ صفت و موصوفی که کسرۀ بین آن‌ها حذف شده و ساختار آن به یک عنصر واحد تبدیل شده است. جزء دوم، همواره، موصوف و جزء اول، صفت است؛ مانند ترکیب «رنگین نغمه». این ترکیب نیز مانند ترکیب اضافی، جزء گروه اسمی است که در میان جمله واقع می‌شود و نقش‌های گوناگون دستوری می‌پذیرد. نمونه‌های دیگر: آتشین مرهم (طالب، همان: ۲۹۲)، شکست‌رنگ (حزین، همان: ۲۵۷) و «بلندخرمن»:

به دامنم پر کاهی ز کشت گردون نیست بلندخرمن از آنم که خوشه‌چین خودم
(طالب، همان: ۳۱۹)

هنگام گشتار به روساخت، صفت «بلند» که وابسته است، با کلمۀ «خرمن» که هسته است، جابه‌جا می‌شود.



شکل ۱۲: نمودار جمله ژرف‌ساخت

بررسی حاضر نشان داد:

۱- خلق ترکیبات خاص صرفی و نحوی در سبک هندی، به ایجاد یک سبک مستقل با مشخصه‌هایی نو و ترکیبات بی‌سابقه انجامیده؛ ترکیباتی چون «بلبل تصویر» و «جنون‌انشا» که خاص این سبک است.

۲- ترکیبات شعر در سبک هندی، معمولاً به شکل یک واژه مرکب یا واحد مستقل واژگانی و در هیئت اسم، صفت، قید و غیره نمود پیدامی‌کنند: فرصت‌انشا، ترصدا، نواسرمه، هواسنچ، پاک‌طینت، پای‌کوبان) و ...؛ این در حالی است که در سبک‌های پیشین، معمولاً ترکیبات به صورت دو واژه (قاموسی/آزاد) هستند که به هم اضافه و یا عطف می‌شوند و با هم نوعی رابطه نحوی دارند؛ مثل: کتاب تاریخ، در باغ و

۳- رستاخیز کلمات، سبب پدیدار شدن ترکیبات بدیع و نوآوری‌های واژگانی برای یافتن اندیشه‌های پنهان و غریب در ژرف‌ساخت ترکیبات و تعبیر شده‌است و ترکیباتی مانند: حیرت‌نگاه، بهاران‌شا، دستگاه‌چیدن، پرافشانی آه و ... در این سبک، به‌عنوان موتیف و مشخصه سبکی، بسامد بسیار بالایی دارند.

۴- ترکیبات خاص شعر شعرای این سبک، بر اساس روابط نحوی می‌توانند در نقش‌های اسنادی، متممی، فاعلی، مفعولی و قیدی، ظاهر شوند و به صورت گروه‌های اسمی یا صفتی در عبارات گوناگون، نقش‌هایی ایفاکنند. و پس از فرایند تغییرات و عبور از ژرف‌ساخت و رسیدن به روساخت، به شکل ترکیب، نمود می‌یابند؛ مانند: حیرت‌انجمن، فرصت‌انشا، حیابیکانه و

۵- ترکیبات شعر سبک هندی، ناآشنا و مبهم است و به راحتی نمی‌توان به مکنونات باطنی شاعر راه یافت و همین باعث پیچیدگی و غموض شعر می‌گردد. این ترکیبات در شکل ظاهری و روساخت خود، از هم‌نشینی واژه‌هایی ایجاد می‌شوند که در نظر شنونده ناآشنا به شعر سبک هندی، هیچ ارتباطی با هم ندارند؛ اما این پیوند ابهام‌آمیز و دیرباب، از لایه‌های زیرین و ژرف‌ساخت سخن، حکایت می‌کند.

۶- از میان شاعران مد نظر ما که شعرشان به خاطر مشخصه سبکی، در کنار غموض و ابهام شاعرانه از تنوع ترکیبات هم برخوردار است، بیشترین و ظریف‌ترین ترکیبات، از آن بیدل دهلوی است.

منابع

- افراشی، آریتا (۱۳۹۱). ساخت زبان فارسی، تهران: سمت.
- بیدل، عبدالقادر (۱۳۸۴). کلیات، به تصحیح خال محمد خسته و خلیل‌الله خلیلی، به کوشش مختار اسماعیل‌نژاد. تهران: سیمای دانش.
- حسن‌پور، حسین (۱۳۸۴). طرز تازه: سبک‌شناسی غزل سبک هندی، ج ۱. تهران: سخن.
- حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۳۶۲). دیوان، با تصحیح و مقابله بیژن ترقی. تهران: خیام.
- ذاکری، مصطفی (۱۳۷۲). اشتقاق عامیانه و واژه سازی تفننی. مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم (زیر نظر علی کافی). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سلیم تهرانی، محمدقلی (۱۳۴۹). دیوان، تصحیح محمد قهرمان. تهران: انتشارات نگاه.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶). شاعر آینه‌ها: بررسی سبک هندی و شعر بیدل. تهران: آگاه.
- صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۸۳). دیوان، *یادی از صائب*، نائل خانلری، به اهتمام منصور جهانگیر. تهران: نگاه.
- طالب آملی، محمد (۱۳۴۶). کلیات اشعار، به اهتمام شهاب طاهری. تهران: کتاب‌خانه سنایی.
- غنی کشمیری، محمدطاهر (۱۳۴۹). دیوان، گردآوری احمد کرمی. تهران: نشر ما.
- فیضی، شیخ ابوالفضل (۱۳۶۲). دیوان، با تصحیح و تحقیق ا.د. ارشد و با مقابله و مقدمه حسین آهی. تهران: انتشارات فروغی.
- کاظمی، محمدکاظم (۱۳۸۶). کلید در باز: رهیافت‌هایی در شعر بیدل. تهران: سوره مهر.
- کلیم کاشانی (۱۳۶۹). دیوان، تصحیح و مقابله بیژن ترقی و مقدمه پرتو بیضایی. تهران: خیام.
- مستأجر، حقیقی (۱۳۶۹). نگاهی به واژه‌های مرکب فارسی بر پایه نظریه زایاگشتاری. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۲۳ (۱ و ۲): ۲۴۵-۲۴۵.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۴). دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- نائل خانلری، پرویز (۱۳۹۶). دستور زبان فارسی، تهران: توس.